



جامعه مدنی، دموکراسی و خاورمیانه

علی. ر. ابوطالبی^۱

ترجمه از انگلیسی: آزاد آرمی*

شرایط و بسترهای «جامعه مدنی» در حال حاضر بعنوان یک عامل مهم مرتبط با دموکراتیزه شدن در کشورهای در حال توسعه^۲ از جمله خاورمیانه، در نظر گرفته می‌شود. جامعه مدنی در مواردی گروههایی را شامل می‌شود که متفاوت از دولت هستند و وجود و کارکرد آنها صرفاً جهت جلوگیری از قدرت دولت و تلاش برای افزایش دموکراتیزه شدن است.

گسترده‌گی کاربرد این مفهوم در بعضی مواقع موجب عدم مجزا نمودن جامعه مدنی از جامعه بعنوان یک کل می‌شود. بعلاوه بخشهای جامعه مدنی در واقع با ظهور دموکراسی همبستگی دارد که نیازمند بررسی و اندیشیدن است (۱). همچنین کم‌اهمیت دانستن چگونگی تباہ کردن شانسیها و موفقیت‌های دموکراتیزه شدن از طرف دولت، در حالیکه تأثیر و نفوذ دولت بر جامعه به مراتب قوی‌تر و مهم‌تر از تأثیر و نفوذ جامعه بر دولت است، از دلایل بررسی موضوع جامعه مدنی است (۲). این مقاله استدلال می‌کند که عملکرد دموکراسی بیشتر در جهت تقسیم منابع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در بین گروههای سازمان یافته-از جمله دولت- می‌باشد. همچنین این مقاله برخی متغیرهای تبیینی را برای کمک به سنجش شانسیهای دموکراتیزه شدن این کشورهای در حال توسعه‌ی خاورمیانه از طریق رویکرد بازدهی مطلوب آنها در جاهای دیگر، پیشنهاد می‌کند.

^۱ علی. ر. ابوطالبی استاد دانشگاه آریزونا در آمریکا می‌باشد و مقالات متعددی در زمینه دموکراسی و کشورهای جهان سوم دارد.

* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

خاورمیانه در بحث جامعه مدنی:

اصطلاح «جامعه مدنی» امروزه به انجمن‌ها، سازمانها و گروههایی اشاره دارد که بعنوان رابطه بین قدرت دولت و زندگی شهروندی عمل می‌کنند. بنابراین در غیاب چنین انجمن‌هایی، دولت بر امور اقتصادی، اجتماعی و شخصی مسلط می‌شود و به گرایشهای خودکامانه‌ی خود می‌افزاید (۳). دولتهای مدرن راندمان بیشتری برای بکارگیری ابزارهای مجاب‌کننده یا زورگویانه جهت دسترسی به اهدافشان دارند در خاورمیانه، درآمدهای نفتی، میلیتاریسم توسعه یافته و گروه دولتی در حال رشد بوروکراتها، تکنوکراتها و متخصصان این توانایی را در آنها افزایش داده است در حالیکه کاهش درآمدهای نفتی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ دولتهای خاورمیانه را مجبور به تعدیل ساختاری، از طریق محدودیت خصوصی‌سازی (مثلاً اردن، سوریه) کاهش یارانه‌های دولتی (مثل ایران، عراق) و افزایش وام‌گیری یا درخواست کمک از دول خارجی (همانند لبنان، اردن، مصر، ایران) کرده است (۴). با این وجود در خاورمیانه قدرت مالی و زورگویانه قوی‌تر و بالاتر از منابع قابل دسترس اجتماعی، اقتصادی و سیاسی طرفهای مقابلشان است. بعنوان مثال اعتراض اخوان‌المسلمین در مصر، اردن و سوریه یا جبهه ملی آزادیبخش الجزایر، در جهت تغییر سیاستهای خارجی و داخلی این دولت با شکست مواجه شد (۵). انتظارات اخیر برای ظهور جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه که بعد از جنگ سرد افزایش یافته بود، با این فرض که دولتها در خاورمیانه ضعیف و جوامع قوی هستند با هوشیاری و احتیاط ویژه‌ای نگرسته شود، انقلاب اسلامی ایران، رشد جنبشهای اسلامی در دهه ۱۹۸۰ و کاهش قیمت نفت، دلایل خوش‌بینانه درباره رشد جامعه مدنی در منطقه را تأیید می‌کرد. این امر به تمایلات در حال رشد روابط دولت - جامعه و موفقیت‌های ظهور جامعه مدنی منجر شد (۶). امروزه بیشتر دانشمندان با اطمینان اذعان می‌دارند که «در خاورمیانه هم قدرتهای بینابینی و هم گروههای اجتماعی مستقل وجود دارند» (۷). با این وجود، بحث جامعه مدنی در خاورمیانه بیشتر بر تغییرات در شیوه‌های حکومتی، متمرکز است تا بر تغییر اساسی و بنیادی در روابط دولت - جامعه ظهور دولت مهار شده شبه پلورالیستی در کشورهایی همانند مصر و اردن بعنوان تغییر از قوانین تک حزبی به پلورالیستی، شامل رشد شماری از احزاب و انجمنهای سیاسی، دیده می‌شود (۸). در واقع اسلام قادر به سازگاری با فرایند مدرنیزاسیون و دموکراسی است. از سوی دیگر افزایش احزاب سیاسی در منطقه ممکن است بیشتر ناشی از فشارهایی باشد که گروههای اسلامی معتدل و گروههای سکولار برای گسترش فضای باز سیاسی

بر دولت‌ها جهت سازگاری با شرایط وارد می‌آورند. احزاب سیاسی خاورمیانه تا حد زیادی بی‌اثر باقی مانده‌اند و بیشتر نقشی تشریفاتی برای خدمت و مشروعیت بخشی به سیاست‌های دولت بازی می‌کنند بعلاوه انجمنهای ابتدایی، فقط بخاطر حضور نمایشی، مختصراً سازمان یافته و به حامیانشان در دولت وابسته مانده‌اند. همانطور که کری روسفسکی^۱ در مورد مصر استدلال می‌کند که «ظهور نمایشی مکانهای اجتماعی و سیاسی در وضعیت مستبدانه‌ی حکومت همان ظهور جامعه مدنی - حداقل در مفهوم لیبرالی آن - نیست» (۹). بنابراین با وجود خوش‌بینی جدید، سوالات اساسی در مورد وضعیت جامعه مدنی در خاورمیانه بدون پاسخ باقی مانده است. اینکه استقلال واقعی گروههای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در منطقه چگونه است و آیا چگونه می‌توان میزان استقلال را سنجید؟ اینکه آیا استقلال ضرورتاً مستلزم حضور گروهها وانجمنهای سازمان یافته‌ای است که توانایی حفظ توازن قدرت را دارند؟ و چگونه ضعیف یا قوی شدن دولتها، قدرت چانه‌زنی مالی‌شان را در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ کاهش داد؟ نیروهای بیرونی در شکل‌گیری جامعه مدنی و دموکراسی چه نقشی را بازی می‌کنند؟ ضعف اصلی مطالعات در زمینه جامعه مدنی عموماً از مطالعات تجربی سیستماتیکی که همبستگی بین جامعه مدنی و دموکراسی را می‌سنجد، رنج می‌برد (۱۰).

فرضیه این مقاله رشد نامتناسب قدرت دولت در برابر قدرت جامعه است. موانع اصلی برای شروع دموکراسی حضور دولتهای قدرتمند و جوامع ضعیف است، در جوامعی که تأثیر گروهها وانجمنها محدود به قدرت دولت است و از سوی دیگر اکثریت مردم، در نابرابری و مدرنیزاسیون سریع، فقیر و بی‌سواد باقی می‌مانند.

رشد جامعه مدنی و دموکراسی نیازمند سطح خاصی از توسعه اقتصادی واجتماعی ومهمتر از این نیازمند توسعه متوازن است. توسعه متوازن نیز به نقش دولت و سیاستهایش در برابر جامعه برمی‌گردد. در واقع از پیش شرطهای اجتماعی دموکراسی وجود نوعی قوانین مقتدر است تا بتواند در مواقعی که دولت برای مخالفت با مشارکت عمومی از فشار استفاده کند، ایستادگی و پافشاری نماید. در وضعیت دولت مسلط، حکومت خواهان حکومت سیاسی خانواده‌ها، نخبه‌ها، نظامیان و بوروکراتهای قدرتمند است ولی ظهور و رشد گروهها وانجمنهای مستقل در مقابل این خواسته را

¹ - Carrie Rosefesky Wiickham

کاهش می‌دهند. یکی از عوامل اولیه جامعه مدنی، اتحادیه کارگری است که یا بوجود نیامده‌اند و یا بوسیله دولتها سرکوب شده‌اند. موقعی که نخبگان متصدی حکومت شوند ممکن است با باز شدن فضای مشارکت عمومی فکر کنند که آنان با ضعف و یا با جامعه منقسم شده مواجهه هستند و اصلاحات سیاسی را اقدامی خطرناک می‌دانند. به عبارت دیگر سرآغاز دموکراسی تنها زمانی نیست که نیازهای اجتماعی مردم برآورده شود، بلکه علاوه بر آن زمانی است که روابط قدرت دولت و جامعه در توازن باشند.

- دموکراسی و پیش‌نیازهای آن:

لیپست بر این عقیده است که «بیشترین موفقیت یک حکومت در این است که بیشترین فرصت را برای حفظ دموکراسی فراهم کند» (۱۱). لیپست همچنین بر آموزش بعنوان یک شرط ضروری برای شروع دموکراسی تأکید می‌کند. از دیگر موارد مورد نظر وی وجود ساختارهای سیاسی و اجتماعی خاصی برای ظهور دموکراسی است (۱۲). برای مثال در مطالعات اخیر دال^۱ استدلال می‌کند که دموکراتیزه شدن هزینه‌ای است که یک کشور برای رفع نابرابری‌های بی‌نهایت در تقسیم ارزشهای کلیدی همچون درآمد، رفاه، دانش و قدرت نظامی که نابرابری بی‌نهایتی در منابع سیاسی را در بر خواهد گرفت، می‌پردازد (۱۳).

نابرابری اقتصادی در بین کشورها به دلیل تأثیر آن بر تقسیم منابع قدرت مهم است (۱۴). بطوریکه تمرکز شدید ثروت در دست ملاکان، خانواده‌های با نفوذ و نخبه‌های سیاسی باعث می‌شود که جمعیت کل جامعه در نیازهای اساسی زندگیشان: همانند مراقبت‌های پزشکی مناسب، آموزش و مسکن محروم بمانند. سطح توسعه اقتصادی، اجتماعی به ظهور گروه‌ها و انجمن‌های متفاوت که بعنوان عوامل رشد جامعه مدنی تعریف می‌شوند بستگی دارد. رشد دموکراسی و جامعه مدنی در حالیکه مردم همیشه نگران نیازهای اصلی زندگیشان می‌باشند، غیر ممکن است. تاتووانهن^۲ استدلال می‌کند که «تقسیم نسبی اقتصاد، آموزش و دیگر منابع قدرت در بین بخش‌های مختلف جامعه عامل بنیادینی است که برای دموکراتیزه شدن نظام‌های سیاسی مؤثر است» (۱۵).

^۱-Dahl

^۲-Tatu Vanhen

- مقیاس قدرت جامعه:

- چگونگی توسعه انسانی:

مسأله‌ای که در ابتدا بر روابط بین دموکراسی و توسعه اقتصادی تأکید دارد، سنجش کاربرد تولید ناخالص ملی و تولید ناخالص داخلی و رشد آن است. این شیوه‌های سنجش بیشتر شاخص مناسبی برای سنجش ثروت کلی جامعه است تا سطح کلی توسعه. توسعه نسبی کشور بایستی با سطح زندگی شهروندان ارتباط دقیق‌تری داشته باشد. شاخص کیفیت فیزیکی زندگی^۱ شاخص مناسب‌تری برای سطح توسعه انسانی کشور است. همانطور موریس.م. موریس^۲ اشاره می‌کند «مقیاس نسبی پیشرفت اقتصاد ملی، تولید ناخالص ملی و عناصر مرکب آن، سنجش چندان مطلوبی برای گسترش نیازهای فردی انسان نیست.» (۱۶). در آن رابطه سیاسی اتوماتیکی بین نرخ حاصل از رشد و بهبود شاخص‌هایی همچون امید به زندگی، میزان مرگ و میر و سواد وجود دارد. مقیاس اخیر کیفیت توسعه، شاخص توسعه انسانی^۳ است. شاخص توسعه انسانی دربرگیرنده شاخص‌های توسعه اجتماعی، یعنی امید به زندگی، سال‌های تحصیل و آموزش بزرگسالان، همراه با شاخص توسعه اقتصادی است. تولید ناخالص داخلی موقعی که شاخص توسعه انسانی کشورها با رتبه تولید ناخالص ملی آنها مقایسه می‌شود، تفاوت آشکاری در دو شیوه متفاوت مشاهده می‌گردد (۱۷). در اینجا فرض بر این است که شاخص توسعه انسانی شاخص خوب سطح توسعه است، و آن همچنین به طور غیر مستقیم تقسیم منابع قدرت اقتصادی - اجتماعی را نشان می‌دهد. در جایکه جمعیت یک کشور از لحاظ اقتصادی و اجتماعی در رفاه باشند بعید است که منابع اقتصادی بسیار متمرکز باشد. علاوه بر این معقولانه‌تر آن است فرض کنیم که شاخص توسعه انسانی، متنوع‌سازی شغلی را در بین کشورها نشان می‌دهد. بالا رفتن تولید ناخالص داخلی همراه با بالا رفتن سطح شهرنشینی، صنعتی شدن و متنوع‌سازی شغلی است. به طور خلاصه مقیاس شاخص توسعه انسانی قدرت جامعه را از لحاظ تقسیم منابع قدرت اجتماعی - اقتصادی نشان می‌دهد (۱۸).

در زیر فهرست شاخص توسعه انسانی ۲۲ کشور خاورمیانه ارائه می‌گردد. بر اساس گفته‌های فوق، سطح خاصی از توسعه اقتصادی - اجتماعی لازم است در حالیکه کافی نیست و پیش شرطی

^۱-PQLI

^۲-Morris. M. Morris

^۳-HDI

برای شروع دموکراسی است. از لحاظ توسعه اقتصادی - اجتماعی، کشور اسرائیل با ۰/۹۲۸ در بالاترین حد، کویت با ۰/۸۲۴، امارات متحده عربی با ۰/۷۷۶، ترکیه با ۰/۷۴۵، عربستان سعودی با ۰/۷۲۲، لیبی با ۰/۷۱۱ و سوریه با ۰/۷۰۹ کشورهای هستند که بیشترین انتظار را برای استقرار دموکراسی دارند. اردن با ۰/۶۹۰، عراق با ۰/۶۸۶، تونس با ۰/۶۷۳، ایران با ۰/۶۶۶، الجزایر با ۰/۵۸۱، عمان با ۰/۵۹۴، مصر با ۰/۵۲۶، مراکش با ۰/۵۱۹ و پاکستان با ۰/۴۰۸ امکان کمتری برای دموکراسی دارند. یمن با ۰/۳۲۵، افغانستان با ۰/۲۸۰ و سودان با ۰/۲۶۵ در میان کشورهای خاورمیانه به نسبت کمترین شکل توسعه را پیدا کرده‌اند، که کمترین احتمال برای دموکراسی را دارا می‌باشند.* عدم دموکراسی با وجود درآمدهای بالای نفت، جمعیت کم کشورهای خلیج و شمال آفریقا اساساً به حکومت پاتریمونیال و نیروی ضعیف کارگری سازمان یافته وابسته است. اجازه حضور گسترده گارگران خارجی در این کشورها است بر ضد سازمان یافتگی گارگران بومی‌شان در اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های کارگری است. این امر در زیر به طور مفصل مورد بحث قرار می‌گیرد.

گسترش توسعه سرمایه‌داری و دموکراسی سهم مهمی در فهم ما از دموکراتیزه شدن و علل آن دارد. در مطالعه انجام شده به وسیله دیتریچ روشمایر^۱ اویلیان هوبر^۲ استفان^۳ و جان.د. استفان^۴ در توضیح رابطه بین سرمایه‌داری و دموکراسی رویکردی ساختاری ارائه می‌دهند. نویسندگان بر علایق و حضور طبقه، ساختارهای دولت، ساختارهای فراملی و نقش طبقه کارگر تأکید می‌کنند. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که منابع واقعی پافشاری برای دموکراسی، از جنبش‌های طبقه کارگر که با فعالیت‌های طبقه متوسط ترکیب می‌شود، سرچشمه می‌گیرد که می‌تواند شکل سیاسی مطلوبی برای دموکراسی بوجود آورد. از سوی دیگر روشمایر و استفان و جان اشاره می‌کنند که بیشتر شدن منابع‌های کنترل دولت و همچنین استقلال بیشتر نخبگان دولتی از دیگر طبقات اقتصادی - اجتماعی، به احتمال زیاد رژیم مستبدی را به وجود می‌آورند که سعی در حفظ وضع

* تقسیم‌بندی فوق با توجه به اینکه ایران نسبت به کشورهای لیبی، سوریه و عربستان سعودی ظرفیت‌های بیشتری برای دموکراسی

دارد، تا حدودی قابل نقد است. (م)

^۱-Dietrich Rueschemeyer

^۲- Evelyne Huber

^۳-Stephen

^۴-John. D. Stephen

موجود می‌کند. آنها همچنین استدلال می‌کنند که در کل موقعیت وابسته کشورهای پیرامون در نظام جهانی مکانیسم‌های نامطلوبی برای دموکراسی بوجود می‌آورند (۱۹).

کارگران سازمان یافته همچون گروه‌های حرفه‌ای و انجمن‌ها، گروه‌های موازی بالقوه‌ای هستند که قدرت دولت را محدود می‌کنند. فدراسیون و کنفدراسیون‌های قدرتمند کارگری توانایی به کار بردن چنین ابزاری به عنوان موفقیت جمعی، مقابله و دیگر ابزار را برای رقابت با دولت دارند (۲۰). به علاوه علایق کارگری برای فشار آوردن بر دموکراتیزه شدن سیاسی، جهت بهبود موقعیت موفقیت‌آمیز آنها در برابر گروه‌های تجاری و دولت است. کارگران سازمان یافته توانایی بالقوه را برای فلج کردن یا تعالی اقتصادی دارند (همانند واکنش‌های کارگری شرکت نفت دولتی ایران در طول انقلاب ایران) بنابراین نیروی قدرتمندی برای مهار قدرت دولت می‌باشند.

اتحاد سازمان یافته کارگری^۱:

قدرت کارگران - اتحاد سازمان یافته کارگری بر اساس معیارهای زیر سنجیده می‌شود:

- ۱) تعداد اتحادیه‌های تجاری
 - ۲) تعداد واقعی کارگران عضو اتحادیه
 - ۳) میزان کنترل دولت
 - ۴) فرصت‌های کارگران برای اعتصاب و برخورد
- در مطالعه‌ای مجزا، رابطه‌ای قوی بین اتحاد سازمان یافته کارگری و دموکراسی مشاهده شد (۲۱). ستون دوم جدول لیست اتحاد سازمان یافته کارگری کشورها را نشان می‌دهد. اتحاد سازمان یافته کارگری در کشورهای خاورمیانه - به استثنای اسرائیل - به طور اساسی ضعیف و غیر سازمان یافته باقی مانده‌اند. حضور قوی و سرکوبگر دولت‌ها در منطقه به معنی حفاظت از امتیازات قاعده‌مند نخبگان و مقاومت در برابر توزیع قدرت سیاسی است. به طوریکه در مصر ۰/۴۵، ترکیه ۰/۴، اردن ۰/۳۵، مراکش ۰/۳۵، پاکستان ۰/۳۵، تونس ۰/۲۵ و الجزایر ۰/۲۵ کارگران از تلاش در جهت منافع خودشان به عنوان نیرویی سیاسی ملی منع شده و این اعمال و نفوذ سیاسی آنها را محدود کرده است. اتحادیه‌های کارگری سازمان یافته در کشورهایی (همانند دولت‌های [جنوب]

^۱-OUL

خلیج و عربستان سعودی) هنوز شکل نگرفته‌اند. بایستی منتظر تساهل و شکیبایی سیاسی دولت‌ها شویم (همانند ایران، عراق، یمن، سوریه، لیبی و عمان) یا اینکه منتظر بازگشت ثبات سیاسی (همانند افغانستان و سودان) شویم. در مورد رویکرد فرهنگی این مسأله، مطالعات متعددی که به رابطه بین باورها، نگرش‌ها، فرهنگ، مشارکت و دموکراسی می‌پردازد انجام شده است.

ساموئل هانتینگتون^۱ احیاگرایی دینی اسلام و بنیادگرایی شیعه را برای پایین نگه داشتن دموکراسی در کشورهای اسلامی مهم می‌داند (۲۳). او استدلال می‌کند که همه ادیان از جمله پروتستانیزم و کاتولیزم دارای برخی عناصر آشکار غیر دموکراتیک و برخی عناصر مطلوب هستند. چیزی که در این مورد به نظر می‌رسد این است که باورها و ارزش‌های مردم در زمینه فرهنگی در طول سال‌ها با وجود مواجهه جوامع با رفاه و آسایش آسیب پذیرتر خواهد شد. این بدان معنی نیست که نیازهای مردم دموکراتیک‌تر یا دنیوی‌تر خواهد شد بلکه بدین معنی است که مردم، آمادگی بیشتری جهت پذیرش ایده‌ها و باورهایی که برخلاف جهت‌گیری قبلی‌شان است، پیدا می‌کنند. برای مثال هانتینگتون اشاره می‌کند که دموکراتیزه شدن کشورهای کاتولیک نشانگر آن است که دموکراسی می‌تواند در کشورهای غیر پروتستان سر برآورد. او در مطالعه اخیرش هنوز بر این باور است که فرهنگ‌های اسلام و کنفوسیوس دارای موانع جدی برای توسعه دموکراسی هستند. همچنین ادعا می‌کند که در میان اسلام و کنفوسیوس تعدادی عناصر که آنها را آماده پذیرش دموکراسی می‌کند وجود دارد (۲۴).

استنباط نادرست غرب از اسلام ناشی از تاریخ طولانی بی‌اعتمادی و انتقادات و محکوم نمودن دوطرفه است (۲۵). مطالعات اخیر در مورد اسلام ستیزه‌جو این نتیجه‌گیری را تقویت می‌نماید که تنها راه رهایی از اسلام بنیادگرا، گذشتن از مراحل روشنگری و دنیوی‌سازی است که می‌تواند مسلمانان را به قرار گرفتن در مسیر آزادی و دموکراسی امیدوار کند (۲۶). این را نباید فراموش کرد که دانشمندان مهم جهان اسلام در غرب نماینده و تصویر دقیق اسلام هستند. مطالعات فرهنگی به هدف تعمیم دادن نظام سیاسی و ماهیت مشارکت دموکراتیک در زمینه‌های فرهنگی کاربرد محدودی دارد. نقش و تأثیر ایدئولوژی در جامعه، بیشتر با واقعیت‌های ساختاری و سازمانی مرتبط است تا دکترین‌های مذهبی (۲۷). اسلام به طور ذاتی بیشتر از یهودیت یا مسیحیت ضد

^۱ - Samuel Hantington

دموکراتیک نیست و محویت اسلام دهه ۱۹۸۰ تا حد زیادی نشان‌دهنده ورشکستگی راه‌های دیگری بود که برای حل بیماری‌های اجتماعی به کار گرفته شده بود.

بحران‌های اقتصادی همراه با بحران مشروعیت در بیشتر دولت‌های مسلمان مخالفت‌های اسلامیون را تشویق و نیرومندتر نمود. از سوی دیگر جنبش‌ها و گروه‌های مذهبی و رهبران‌شان توانستند همچون هم‌زمان غیر مذهبی‌شان در مقابل قدرت دولت مبارزان واقعی باشند. کاندیدها و سازمان‌های اسلامی در انتخابات الجزایر، تونس، سودان، ترکیه، مصر، اردن و کویت همچنین پاکستان و مالزی مشارکت داشته‌اند. در کشورهایی همچون الجزایر، تونس، مصر، اردن و پاکستان سازمان‌های اسلامی متعلق به نیروهای سازمان‌یافته مخالف و اغلب به شیوه همکاری و متحد احزاب سیاسی، سندیکاهای شغلی و انجمن‌های داوطلبانه برای سهم شدن در اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فعالیت نمودند (۲۸). به طور خلاصه گروه‌ها و انجمن‌های اسلامی برای مشارکت مثبت و سازنده در توسعه جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه و همچنین دیگر جهان اسلام تلاش کرده‌اند.

مقیاس قدرت دولت:

قدرت یا ضعف دولت در کشورهای در حال توسعه بایستی در زمینه موقعیت دولت در برابر جامعه مورد توجه قرار گیرد. دولت ممکن است در جایکه جامعه ضعیف باشد قوی ظاهر شود، یا ممکن است موقعیکه گروه‌های سازمان‌یافته در جامعه وجود داشته باشد دولت ضعیف شود. دموکراسی‌های صنعتی پیشرفته نقش اولیه‌ی دولت حفاظت از صلح، نظم و امنیت است. نقش دولت در پابرجایی اقتصاد به میزان کمتری مستلزم تسلط تجاری بر بخش خصوصی است. این امر بدان معناست که دولت در کشورهای توسعه یافته ضعیف است. در مقابل، دولت قوی است، همچنان که توانایی‌اش را در اخذ مالیات و نظم می‌توان دید. از سوی دیگر محدودیت‌های قدرت دولت در کشورهای توسعه یافته ناشی از گروه‌هایی است که با قدرت سیاسی و اقتصادی‌شان، در قالب گروه‌های فشار سازمان یافته‌اند.

دولت‌های خاورمیانه در ویژگی‌های خاصی با کشورهای در حال توسعه مشترک‌اند. علی‌الخصوص با دلارهای ناشی از نفت، حمایت مالی و نظامی‌گری خارجی و ضعیف کردن مخالفت‌های سیاسی محلی، دولت‌های خاورمیانه در حال گسترش قدرتش نسبت به چند دهه‌ی گذشته هستند. دولت‌های منطقه بر جامعه و اقتصاد از طریق تمرکز فوق‌العاده ثروت و رفاه، مسلط

هستند. حتی بورژواهای محلی، که به لحاظ تئوری، نیروی اصلی دموکراتیزه شدن هستند، از لحاظ مالی، قراردادبست‌ها، استخدام و محافظت، به دولت وابسته هستند. در واقع، ضعف طبقه‌ی متوسط-وابستگی اقتصادی آنان به دولت-عامل کلیدی در تداوم دولت است (۲۹).

بواسطه‌ی معیارهای رشد درآمد و هزینه‌ها، دولت‌ها بر تقسیم درآمد (ثروت) و همچنین قدرت سیاسی تأثیر می‌گذارد. به وسیله‌ی سیاست‌های عمومی که هدف آن اصلاحات ارضی، آموزش و پرورش، ملی کردن اقتصاد و «قوانینی که مدیریت کارگری و روابط ارباب-رعیتی را در برمی‌گیرد، دولت بالقوه قدرت نسبی گروه‌های متفاوت را به دلیل موفقیتشان در واکنش‌های سیاسی غیر دولتی تغییر می‌دهد» (۳۰).

در واقع، جایگاه دولت در کشورهای در حال توسعه تا حد زیادی یک اصل غیر رسمی و غیر نهادی است. شخص، خانواده و گروه به حفاظت از قدرت اجرایی حکومت نخبگان کمک می‌کند. می‌توان شیخ‌نشینان خلیج فارس را از جمله حکومت‌های مستبدانه‌ی شخص نام برد. در طرف دیگر طیف، ترکیه، تونس و کشورهای دیگر تغییر در توازن قدرت دولت یا جامعه را با متداول کردن روابط قدرت تدریجی، غیررسمی و مستبدانه‌ی به هم پیوسته نشان می‌دهند. یک شاخص برای سنجش این عوامل درصد درآمدهای مالیات کل دولت مرکزی است که از مالیات مستقیم ناشی از درآمد، منافع و جیب سرمایه بدست آمده است. با این وجود شخصی نمودن، اطلاعات قابل دسترسی استاتیک فقر و تنگدستی در ساختار خاورمیانه، مقیاس دیگری برای چنین کشورهایی است که باید مورد بررسی قرار گیرد. این مطالعه پیشنهاد می‌کند که هزینه‌های سالانه دولت مرکزی بعنوان درصد تولید ناخالص ملی راه مطمئن دیگری برای سنجش قدرت دولت می‌باشد. نکته این است که دولت‌ها با هزینه‌های بالاتر چه در بخش خصوصی و چه در بخش عمومی دارای موقعیت بهتری نسبت به دولت‌هایی هستند که منابع کمتری در مقابل گروه‌های اجتماعی که ممکن است بر سر قدرت با دولت رقابت داشته باشند در اختیار دارد (۳۱). افزایش دموکراسی تنها زمانی احتمال دارد که گروه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رقیب برای تقسیم قدرت تلاش کنند و دولت را از طریق آزاد کردن قدرت کنترل وی، ضعیف کنند. برعکس زمانی که جامعه همچنان ضعیف و ناتوان باشد و قادر به کنترل دولت نباشد، ساختار اقتصادی، اجتماعی همچنان عقب افتاده خواهد ماند (یعنی: مردم بی‌سواد، فقیر و تحصیل نکرده و... باقی خواهند ماند) و مخالفان دولت مانند اتحادیه کارگری، سازمان یافتگی کمی خواهند یافت.

تغییرات ساختاری در جامعه تقاضا برای مشارکت دموکراتیک در تقسیم قدرت را فراهم می‌کند، و منجر به افزایش فشار بر تسلط و قدرت نخبگان خواهد شد- چه در داخل و چه در خارج- البته ممکن است دولت در برخی سطوح نیروی خود را برای تداوم قدرت انحصاری اش بر منابع اقتصادی اجتماعی و قدرت سیاسی بکار ببرد. از سوی دیگر تداوم سیاست زورگویانه بیشتر از آنکه برای نخبگان سیاسی سودمند باشد مضر است بویژه در جایی که فرایند مدرنیزاسیون منجر به رشد فعال جامعه مدنی سازمان یافته می‌شود. رشد گروه‌ها و طبقات اجتماعی جدید(همانند بوروکراتها، تکنوکراتها، گروه‌های شغلی و تجاری، کارگران) در فرایند مدرنیزاسیون معمولاً منجر به تغییراتی در روابط جامعه و دولت خواهد شد. در این برهه حکومت نخبگان سعی در حفظ موقعیتشان از طریق سازگاری و انطباق با مقداری از مطالبات مردم، مشارکت سیاسی و فرصت‌های اقتصادی وسیع‌تر دارند (همانند ترکیه، تونس، اردن) و نه مقاومت در برابر هر نوع امتیاز هدفمند برای مخالفت، چرا که احتمال بی‌ثباتی سیاسی بعدی را افزایش می‌دهد(همانند عمان عربستان سعودی، دولت‌های خلیج، مصر، پاکستان، ایران قبل از انقلاب) و یا در پیش گرفتن سیاست ظالمانه(همانند لیبی، الجزایر، سوریه، عراق).

البته فروپاشی دولت ممکن است از طریق انقلاب‌های سیاسی از بالا باشد همانطور که در اتحادیه جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی روی داد. در چنین مواردی کاهش اقتدار دولت یک خلاء قدرت در رقابت با گروه‌های رقیب برای کنترل دولت ممکن است بوجود آید(۳۲). این در مورد افغانستان صادق است.

یافته‌ها:

استدلال شد که جامعه مدنی در منطقه در حال رشد است و بنابراین شانس برای دموکراتیزه شدن کشورهای خاورمیانه به صورت امیدوار کننده وجود دارد. با این وجود، حامیان این استدلال فاقد موشکافی دقیقی در تعریف، کارکرد و مقیاس جامعه مدنی هستند. تمایز بین جامعه و یک جامعه مدنی واضح نیست. از طرف دیگر در روند کلی مطالعات علوم اجتماعی در زمینه دموکراسی، استدلال شده که کشورهای خاورمیانه عموماً فاقد پیش‌شرط‌های لازم برای ظهور دموکراسی هستند. اسلام بنیادگرا و دولت‌های مسلط در این کشورها نیروهای اولیه‌ای هستند که دموکراتیزه شدن را در منطقه به تأخیر می‌اندازند. از سوی دیگر علیرغم این دیدگاه، پیشینه دموکراسی و دموکراتیزه شدن به نقش حیاتی دولت در برابر جامعه‌اشان وجه محدود و مختصری

دارد. نیازهای اقتصادی، اجتماعی برای دموکراسی اغلب مورد توجه و اهمیت قرار می‌گیرد، در حالی که تقسیم منابع قدرت بین گروه‌های اجتماعی و میزان تمرکز قدرت دولت نسبت به جامعه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. چیزی که بسیار مهم و حیاتی است و اغلب مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد، تقسیم منابع قدرت اقتصادی-اجتماعی و سیاسی هم بین جامعه و هم بین دولت است. نخبگان با تصدی دستگاه حکومتی بطور داوطلبانه و اختیاری از قدرتشان دست نمی‌کشند، مگر این که با رشد سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با چالش مواجهه شوند. فرضاً با وجود موفقیت اعتراضات برای دموکراتیزه شدن جوامع نیازمند استقامت و پایداری در برابر تنها یک گروه، دولت، هستند که برای به انحصار درآوردن قدرت مجال بیشتری دارد. و رویکرد ساختاری منطبق با این تبیین فرهنگی دموکراتیزه شدن (یعنی اسلام ذاتاً با دموکراسی ناسازگار است) طرد شده است.

دموکراسی بر اساس متغیرهایی همچون شاخص توسعه انسانی، اتحادیه سازمان یافته کارگری، مصارف دولت مرکزی بعنوان درصد تولید ناخالص ملی، همچنین شاخص‌هایی در سطح حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در این کشورها بدست می‌آید. ارائه دادن نتایج دموکراسی موجود، موفقیت دموکراتیزه شدن منطقه را ناخوشایند و جانفرسا پیش‌بینی می‌کند. ترکیه (۴/۱)، مراکش (۵/۰)، اردن (۵/۰)، پاکستان (۴/۷)، مصر (۴/۹)، و امارات متحده عربی (۴/۹)، در مقوله کشورهای قرار می‌گیرند که دموکراسی در آنها ناکامل بوده است. شانس برای ایجاد دموکراسی در کشورهای باقی مانده (ایران، عراق، کویت، سوریه، افغانستان، یمن، الجزایر، لیبی، لبنان، قطر، بحرین و سودان) متزلزل و بی‌ثبات باقی مانده است. خودکامگی تنها بر ضعف جامعه و قدرت دولت تأکید دارد. بنابراین شانس کمتری برای پیروزی دموکراسی در خاورمیانه نسبت به آنچه مدافعان جامعه مدنی مدعی آن هستند وجود دارد. طبقه کارگر غیر سازمان یافته و از لحاظ سیاسی ضعیف باقی مانده‌اند، همان‌طور که اتحادیه سازمان یافته‌ی کارگری در سطح پایین باقی مانده است. این بدان معناست که سازمان‌های کارگری از فرایند سیاسی بدلیل مجال کمتر برای نفوذ سیاسی مجزا مانده‌اند. کارگران سازمان یافته در ترکیه، مصر و به میزان کمتری در اردن، تونس و مراکش موقعیت بهتری برای اعتراض به دولتشان دارند.

توانایی مالی دولت در حد بالایی باقی مانده، همچنان که داده‌های آماری مصارف دولت مرکزی نشان می‌دهد، دولت‌های تونس، مراکش، عمان، مصر، اردن، کویت و یمن اتحادشان با

نخبگان اقتصادی تقویت یافته و در نتیجه آنان در برابر اصلاحات سیاسی بسیار شدید مقاوم تر شده‌اند. عربستان سعودی و دولت‌های خلیج به منابع سنتی، مشروعیت متکی هستند، همانند اسلام و سلطنت و آن را ادامه می‌دهند و در ترکیب با سیاست‌های زورگویانه به حفظ موقعیت سیاسی موجود، می‌پردازند. دولت‌های افغان و سودان هنوز انحصار خود را بر منابع اقتصادی، اجتماعی بعد از پایان جنگ‌های داخلی مستقر نموده‌اند (۳۳). جامعه در مقابل دولت ضعیف باقی مانده است بویژه در مراکش، مصر، سودان، عراق، ایران، افغانستان، پاکستان و یمن، تنها در ترکیه احتمال بیشتری برای ایجاد دموکراسی دارد. در واقع ترکیه تا حد زیادی به صورت دموکراسی یا متمایل به دموکراسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

جایگاهی روابط پاتریمونیالی بین دولت و جامعه در دولت‌های خلیج می‌تواند شانس ایجاد دموکراسی را بالا ببرد با این وجود عدم حضور یک اتحادیه کارگری سازمان یافته بومی در این کشورها استقرار دموکراسی را غیر ممکن می‌سازد. در حقیقت ظهور جامعه مدنی در خاورمیانه و کشورهای در حال توسعه زمانی اتفاق می‌افتد که گروه‌های سازمان یافته در یک موقعیت اعمال فشار بر حکومت نخبگان برای باز کردن فضا و نظام سیاسی، موثر عمل کنند. هم دولت‌های قومی و هم جوامع ضعیف موانعی برای دموکراتیزه شدن کشورهای در حال توسعه از جمله کشورهای خاورمیانه هستند.

یادداشت‌ها:

(۱) برای بررسی مختصر رویکردهای مختلف به «جامعه مدنی» نگاه کنید به:

- Intduction Theoretical Perspectives on Arab Librealization and Democratization, In Rex Brynen, Bahjat Korany, and Paul Noble, eds, Political Liberalization and Democratization in The Arab World: Theoretical Perspectives, Vol 1 (Boulder, Co: Lynne Rienner, 1995).

(۲) نگاه کنید به:

- Ali R. Abootalebi, Democratization in the Developing Countries: 1980-1989, Journal of Developing Areas 29, July 1995; pp 507-30.

3) Ernest Gellener, Civic Society in Historical Context, International Social Seince Journal, August 1997; pp 495-510.

همچنین نگاه کنید به:

Muhammad Muslih and Augustus Richard Norton, Political Ideas in The Arab World, Foreign Policy Association, No 129, summer 1991, p 11.

(۴) روابط دولت و جامعه مدنی در خاورمیانه موضوع بحث‌های متعددی در سال‌های اخیر است. نگاه کنید به:

- Joel S. Migdel, Strong States Weak States, in Myron Weiner and Samuel P. Hantington,

- eds, Understanding Political Development, Boston: Little, Brown and company, 1990.
- Giacomo Luciani, eds, The Arab State Berkely and Los Angeles: University of California Press, 1990.
- Rojer Owen, State, Power, and Politics in the Making of the Modern Middle East, New York: Routledge, 1992.
- Sami Zubaida, Islam, The People and the State: Political Ideas and Movments in the Middle East, London: Tauris, 1993.
- Abootalebi, Democratization in the Developing Countries (Ibid).
- Augustus Richard Norton and Farhad Kazemi, eds, Civic Society in the Middle East, Vol 2, New York: Brill 1994, 1996.
- ۵) رکود اقتصادی، وابسته به قیمت گاز و نفت و بدهکاری‌های خارجی دولت‌های خاورمیانه مجبور به لیبرال کردن اقتصاد و چشم پوشی از بخش‌های دیگر همچون آموزش و پرورش، بهداشت و رفاه اجتماعی، کنترل اقتصاد ملی توسط دولت (همانند سهم وسیع حکومتی در مصارف کلی اقتصاد به عنوان درصد تولید ناخالص ملی) دست نخورده باقی مانده است. به علاوه حضور مسلط دولت در همه جنبه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی شهروندان، از وقتی که تقریباً دولت مدرن در خاورمیانه و کشورهای در حال توسعه رشد کرد، مقاومت شدیدی برای توزیع قدرت با مخالفان شکل گرفته است. نگاه کنید به:
- Emmanuel Sivan, Constraints and Oppertunites in the Arab World, Journal of Democracy, Vol 2,8 April 1997, pp102-13, See Particulary, p10-11.
- ۶) برای مثال نگاه کنید به مقاله ایمانوئل سیوان برای انجمن محققین علوم اجتماعی به عنوان جامعه مدنی در خاورمیانه در
- The Islam in Resurgence: Civil Society Strikes Back, Journal of Contemporary History, Vol 25 (1990), pp-353-64.
- همچنین نگاه کنید به:
- Michael Hudson, After the Gulf War, Prospects For Democratization in the Arab World, Middle East Journal, 45, No 3, Summer 1991, pp 407-26.
- John Esposito and James Piscatori, Democratization and Islam, Middle East Journal, 45, No 3, Summer 1991, pp 427-40.
- 7) Sadowski Yahya, The New Orientalism and the Democracy Debate, Middle East Report, July-August 1993, pp 14-27.
- 8) Hudson (Ibid).
- ۹) به تحلیل‌های روسوفسکی و یخام در مورد مصر نگاه کنید به:
- Rosefsky Wickham, Beyond Democratization, Political Change in the Arab World, Political Science and Politics, No 3,27, September 1994, pp 507-9.
- ۱۰) هدف اصلی این مقاله مروری بر مطالعات تجربی محدود در تجزیه و تحلیل جامعه مدنی و دموکراسی و دموکراتیزه شدن در خاورمیانه بوده است. از طرف دیگر مقیاس همبستگی بین متغیرهای تبیینی مطرح شده در مقاله زیر و دموکراسی در کشورهای در حال توسعه از جمله خاورمیانه را مطرح نموده‌ام نگاه کنید به:
- Abootalebi (Ibid).
- 11) Martin Seymour Lipset, Political Man: The Social Bases of Politics, Doudleday, 1995, p 75.
- 12) Robert Dahl, Who Governs? New Haven, Conn: Yale University Press, 1961.
- Arend Lijphart The Politics of Accommodation: Pluralism and Democracy in the

- Netherlands, Berkely and Los Angeles: University of California Press, 1968.
- Dankwart A. Rustow, A Tradition to Democracy: Toward a Dynamic Model, *Comperative Politics*, No 2, April 1970, pp 337-63.
 - 13) Robert Dahl, *Polyarchy: Participation and Opposition*, New Haven, Conn: Yale University Press, 1961.
 - Robert Dahl, *Modern Political Analysis*, 3rd, ed, Englewod cliffs, N.J: Prentice Hal, 1976.
 - 14) Kenneth A. Bollen and Robert W. Jackman, A Political Democracy and the Size Distribution of Income, *American Sociological Review*, No 50, August 1985, pp 438-57.
 - EdWard N. Muller, A Dependent Economic Development, Aid Dependence on the United States, and Democratic Breakdown in the Third World, *International Studies Quarrrterly*, No 29, 1985, pp 445-69.
 - 15) Tatu Vanhanen, *The Process of Democratization: A Comperative Study of 147 States, 1980-88*, New York: Crane Russak, 1990, pp 47-51.
 - 16) John W. Sewell et al, *The United States and World Development: Agenda 1997*, Overseas Development Council, New York: Praeger Publisher, 1997, p 147.
 - Cf. James A. Bill and Robert Springborg, *Politics in the Middle East*, 3rd, ed, New York: Harpercollins Publisher, 1990, p 16.

برای بحث در مورد ساختار و بنیان نظری PQLI نگاه کنید به:

- Morris David Morris, *Measuring the Condition of Life Index*, The Overseas Development Council, New York: Pergamon Press, 1979.

(۱۷) HDI میانگین ساده این گونه مقولات است. برای کسب یافته‌های واقعی در مورد HDI نگاه کنید به:

- United Nation Human Development Report, N.Y, Oxford University Press, 1994.
- (۱۸) شاید همکاری، اعتبار فرضی پیوستگی بین HDI و دموکراتیزه شدن را مورد تردید قرار دهد. همانطور که تاکنون در مقاله اشاره شده است. HDI چهار متغیر را در برمی گیرد: تولید ناخالص داخلی، سطح سواد، تعداد سال‌های آموزش و امید به زندگی. رابطه بین رشد اقتصادی و سطح آموزش و دموکراتیزه شدن تا به حال هم در این مقاله و هم در جاهای دیگر مورد بحث قرار گرفته است. متغیر سوم HDI یعنی امید به زندگی، ممکن است متغیر مربوط به سنجش دموکراتیزه شدن نباشد. در حالیکه امید به زندگی به عنوان شاخص وضعیت سلامتی جامعه است، که با دموکراتیزه شدن مرتبط است. یعنی به توسعه اجتماعی هر جامعه‌ای وابسته است. این متغیرها با هم سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی را می‌سنجند. دوباره تأکید می‌کنم در این رابطه، توسعه اقتصادی - اجتماعی، نه فقط با اقتصاد، با دموکراتیزه شدن نیز فرض گرفته شده است.

(۱۹) نگاه کنید به:

- Dietrich Rueschemeyer, Evelyne H. Stephens and John D. Stephens, *Capitalist Development and Democracy*, Chicago: University of Chicago Press, 1992.
- 20) Philippe C. Schmitter, Still the Country of Corporatism? in Frederick Pike and Thomas Strich, eds, *The New Corporatism*, Notre Dame, Indiana: University of Notre Dame Press, 1974.
- Schmitter and Gerhard Lehmbuch, eds, *Trend Toward Corporatist Intermediation*, Beverly Hills, Calif: Sage Publisher 1979.
- John H. Goldthrope, eds, *Order and Conflict in Contemporary Cpitalism*, 1985.

(۲۱) نگاه کنید به:

- Abootalebi (Ibid).

- 22) Joseph Schumpeter, Capitalism, Socialism and Democracy, New York: Harper and Row, 1941.
- Daniel Lerner, The Passing of Traditional Society: Modernization the Middle East, Glencoe, Ill: free Press 1958.
- Gabriel A. Almond and Sidney Verba, The civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations, Princeton, N. J: Princeton University Press.1963.
- Gerhard Lenski and Jean Lenski, Human Societies, New York: Macgrow Hill, 1979.
- Samuel H. Barnes, Max Kaase, eds, Political Action: Mass Participation in Five Western Democracies, Beverly Hills, Calif: Sage Publisher, 1979.
- Gabriel A. Almond and Sidney Verba, The civic Culture Revisted, Boston: Little, Brown, 1980.
- Kenneth A. Bollen and Robert W. Jackman (Ibid).
- Ronald Inglehart, Culture Shift in Advanced Industrial Society, Princeton: Princeton University Press, 1990.
- John L. Esposito and James Piscatori, Islam and Democratization, Oxford: Oxford University Press.1996.
- Rex Brynen, Bahjat Korany, and Paul Noble, eds, Political Liberalization and Democratization in The Arab World: Theoretical Perspectives, Vol 1 (Boulder, Co: Lynne Rienner, 1995).
- 23) Samuel Huntington, A will More Countries Becom Democratic? Political Science Quarterly, 99, No 2, Summer 1984, pp193-218.
- 24) Samuel Huntington, The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century, Norman University of Oklahoma Press, 1991.

(۲۵) نگاه کنید به:

- John L. Esposito, The Islamic Threat: Myth or Reality, New York: Oxford: Oxford University Press.1992.

(۲۶) برای بررسی دیدگاه انتقادی و دیدگاه‌های متداول در مورد جنبش‌های اسلامی و موضوع دموکراسی نگاه

کنید به:

- Gurdran Kramer, Islamist Nations of Democracy, Middle East Report, July-August 1993, pp 2-8.
- 27) - Dietrich Rueschemeyer, Evelyne H. Stephens and John D. Stephens, Capitalist Development and Democracy, Chicago: University of Chicago Press, 1992, p 50.

همچنین نگاه کنید به

- Rex Brynen, Bahjat Korany, and Paul Noble (Ibid)

28) John L. Esposito (Ibid), pp 206-7.

(۲۹) نگاه کنید به:

- Emmanuel Sivan (Ibid).

(۳۰) نقل شده از:

- Bruce E. Moon and William J. Dixon, Polithics, the state, and Basic Human Needs: A cross- National study, American Journal of political science, Vol. 29, no.4(November 1985):661-94.

همچنین نگاه کنید به:

- Peter Evans, Dependent Development: the Alliance of multinathional, state, and local capital in Brazil(Princeton, N.j: Princeton university Press, 1979).

۳۱) برای توجیه نظری، واضح است که دولت نه چندان قوی ممکن است، طویل باشد، یعنی اندازه بوروکراسی دولت و سازمان‌ها و مؤسسات متنوع‌اش ضرورتاً شاخصی برای سنجش قدرت یا ضعف دولت نیست. از طرف دیگر، بزرگتر بودن اندازه دستگاه دولتی، فرصت‌های بهتری برای استخراج منابع در اختیار آن می‌گذارد. در این مورد، پس یک مقیاس وسیع‌تر برای سنجش قدرت دولت ضروری است (مثلاً درآمدهای مالیاتی دولت). سهم درآمد مالیات از کل درآمد دولت مرکزی برای کشورهای در حال توسعه غیر قابل دسترسی است، از این رو به کار بردن چنین مقیاسی برای سنجش قدرت دولت در کشورهای در حال توسعه، تقریباً ناممکن است. محدودیت‌های موجود در داده‌های قابل دسترس کشورهای در حال توسعه، این مطالعه بهترین راه برای سنجش قدرت دولت به کار می‌برد. این مقیاس استدلال می‌کند مصارف دولت مرکزی، بعنوان درصد تولید ناخالص ملی، نشان‌گر توانایی حکومت برای کنترل منابع و شیوه توزیع منابع است. مصارف حکومت مرکزی بعنوان درصد تولید ناخالص ملی، اگر از این دیدگاه دیده شود، نشان‌گر مقیاس مناسب قدرت دولت است.

۳۲) توزیع نابرابر قدرت در یوگسلاوی، برای مثال، منجر به جنگ‌های خونین شهری شد. در واقع نتیجه مبارزه برای دموکراسی در روسیه و کشورهای اروپای شرقی از طریق مبارزه قدرت بین گروه‌های رقیب مشخص می‌شود. نباید بعد قومی تضادهای مداوم را نادیده بگیریم. ظهور تضاد قومی اساساً نشانگر توزیع نابرابری در توزیع منابع قدرت است. طبیعت پاتریمونیا و کوتاه‌بینانه سیاست‌ها در بسیاری از کشورهای در حال توسعه با کنترل منابع سیاسی و حیاتی اقتصاد از طریق خانواده‌ها، طایفه‌ها و گروه‌های غیر رسمی قدرتمند مرتبط می‌باشد. شانس برای ایجاد دموکراسی زمانی افزایش می‌یابد که گروه‌ها برای منابع از طریق مؤسسات رقابت کنند، نه از طریق شیوه‌های غیر رسمی همچون پیوندهای خانوادگی یا طایفه‌ای یا ارتباطات شخصی.

۳۳) لبنان به دلیل داده‌های غیر قابل دسترس از ابتدا جزء کشورهای مورد مطالعه نبود. بعد از جنگ‌های داخلی لبنان، حکومت هنوز با استقرار کنترل خود در قلمرو ملی دست به گریبان است، نیروهای نظامی اسرائیل و سوریه در آنجا حضور دارند. وجود نیروهای خارجی و ضعف جامعه موانع ایجاد دموکراسی در آینده لبنان هستند.

- میانگین مصارف دولت مرکزی به عنوان درصد تولید ناخالص ملی ۹۲-۱۹۸۰ را شامل می‌شود.

- افغانستان دارای سازمان‌های «یکپارچه تجاری» است.

- یمن دارای کمیته‌های متحد تجاری است.

اتحادیه کارگری با ارزشهای زیر جمع‌آوری شده است.

۱- میزان کنترل حکومت: ۰= یعنی هیچ کنترل بر اتحادیه‌ها: ۱= یعنی کنترل کامل بر آنها.

۲- فرصت برخورد و مقابله: ۰= نداشتن فرصت مقابله ۱= آزادی کامل در مقابله

۳- اتحادیه سازمان یافته: ۰= نبود اتحادیه کارگری ۱= یکپارچگی کامل

در مجموع اجزا به خرده اجزا زیر توجه کنید:

الف- میزان کنترل حکومتی:

۱- اعم از اینکه دولت به کارگران برای سازمان یافتن و شکل گرفتن اتحادیه‌ها اجازه می‌دهد.

۲- درصد کل میزان فعالیت اقتصادی کارگران عضو اتحادیه.

۳- اینکه آیا حکومت به سازمان‌های کارگری برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی اجازه می‌دهد؟ همانند انجمن‌ها با موقعیت احزاب سیاسی.

۴- گستردگی اجازه‌های حکومت برای آزادی چانه‌زنی جمعی اتحادیه‌ها، فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌های کارگری.

ب- فرصت مقابله:

۱- اینکه آیا برخوردها و مقابله‌ها در یک کشور بطور واقعی اتفاق می‌افتد، و اگر این چنین است، دقیقاً چگونه است؟

۲- اینکه آیا واکنش حکومت به مقابله‌ها خشونت‌آمیز است یا نه؟

ج- یکپارچگی سازمان یافته کارگری:

۱- تعداد کلی اتحادیه‌ها، فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌های تجاری در کشور به فرض تمرکز یافتگی بیشتر سازمان‌های کارگری (یک یا دو یا سه کنفدراسیون متصدی تجارت کارگری در قسمت‌های اقتصادی می‌باشند)، توانایی کارگران را برای فشار بر علائقشان را بیشتر می‌کند. بنابراین عدم تمرکز یافتگی جنبش‌های کارگری در جایی که تعدادی از اتحادیه‌ها بدون همبستگی درون سازمان یافته باشند، ضعیف هستند و فرصت کارگران برای اعمال فشار بر حکومت جهت خواسته‌هایشان پایین است.

۲- اینکه آیا سازمان‌های کارگری با احزاب سیاسی پیوند یافته‌اند یا نه؟ یعنی میزان استقلال سیاسی کارگران. در تعدادی از کشورها سازمان‌های کارگری ابزاری در دست‌های حکومت هستند و با حزب سیاسی حاکم پیوند یافته‌اند میزان نفوذ حزب سیاسی حاکم در سازمان‌های کارگری بالا است.

۳- میزان کنترل حکومتی و مجال برای برخوردهای قانونی.

منابع:

- 1- Martin upham, ed. Trade unions of the World 1992-93, 3rd.ed. London: Longman Group, 1991
- 2- F. John Harper, ed, Trade Unions of the World, Keesing Refrence Publications, 1987.
- 3- The Encyclopedia of the Thrid World, 2nd, 1987.

برای یافته‌های دموکراسی مشاهده شده (موجود) نگاه کنید به:

- Rymond D. Gastil, Freedom in the World: Political Right and Civil Liberities 1986-1987, New York: West Port, 1987.
- James finn, ed, Freedom in the World: The Annual Survey of Political Rights and Civil Liberities 1994-1995, New York: Fredom House, 1995.